

# علم أصول الفقه

٢٤-١٢-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٦٤

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## تجری و شرع

- دلیل سوم: تمسک به روایات
- دلیل دیگری که برای حرمت شرعی تجری ذکر شده، برخی روایات است که توضیح آن چنین است:
- دلایلی وجود دارد بر این که نیت عمل حرام خودش حرام است.

## تجری و شرع

- در بیان دلیل این حکم اشاره به یک روایت نبوی می‌کنند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنجا فرموده:
- «وقتی دو مسلمان با هم زد و خورد می‌کنند، قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. راوی می‌گوید: قاتل بله اما مقتول چرا؟ حضرت در جواب می‌فرماید: زیرا اگر مقتول می‌توانست، قاتل را می‌کشت.»
- یعنی مقتول نیز در جهنم است به دلیل این که نیت به قتل رساندن قاتل را داشت. استدلال کنندگان بر حرمت تجری معتقدند روایاتی از این قبیل که نیت عمل حرام را حرام می‌داند، دلالت بر حرمت تجری نیز دارد؛ زیرا متجری نیت حرام دارد.

## تجری و شرع

- «٤» ٦٧ بَابُ تَحْرِيمِ قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ
- ٢٠١٨٤ - ١ - «٥» مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ **الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ** عَنْ **عَمْرٍو بْنِ خَالِدٍ** عَنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفِهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ - فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ - قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلًا.
- (٥) - التهذيب ٦ - ١٧٤ - ٣٤٧.

## تجرى و شرع

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ الْمُنْبِّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ «٦»
- (٦) - علل الشرائع - ٤٦٢ - ٤.
- أقول: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ «١» وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ «٢».
- (١) - تقدم في الباب ٩، و في الحديث ١ من الباب ١٢ من هذه الأبواب.
- (٢) - ياتي في الحديث ٣ من الباب ١ من أبواب القصاص في النفس.

## الحسين بن علوان الكلبي

• رجال النجاشي / باب الألف منه / باب الحسن والحسين / ٥٢

• ١١٦ - الحسين بن علوان الكلبي

• مولاهم كوفي عامي و أخوه الحسن يكنى أبا محمد ثقة روي عن أبي عبد الله عليه السلام و ليس للحسن كتاب و الحسن أخص بنا و أولى روى الحسين عن الأعمش و هشام بن عروة. و للحسين كتاب تختلف (يختلف) رواياته أخبرنا إجازة محمد بن علي القزويني قدم علينا سنة أربعمائة قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن هارون بن مسلم عنه به.

## الحسين بن علوان الكلبي

• فهرست الطوسي /باب الحاء /باب الحسين / ١٤١

• ٢٠٦ - الحسين بن علوان.

• له كتاب. أخبرنا به ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و محمد بن الحسن الصفار عن أبي الجوزاء المنبه بن عبد الله عن الحسين بن علوان.

• رجال الطوسي / أصحاب أبي عبد... /باب الحاء / ١٨٤

• ٢٢٤٤ - ١٠١ - الحسين بن علوان الكلبي مولا هم كوفي.

## الحسين بن علوان الكلبي

• رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء الخامس / ٣٩٠

• ٧٣٣ - محمد بن إسحاق و محمد بن المكندر و عمرو بن خالد الواسطي و عبد الملك بن جريح و الحسين بن علوان و الكلبي هؤلاء من رجال العامة إلا أن لهم ميلا و محبة شديدة و قد قيل إن الكلبي كان مستورا و لم يكن مخالفا و قيس بن الربيع بترى كانت له محبة فأما مسعدة بن صدقة بترى و عباد بن صهيب عامي و ثابت أبو المقدام بترى و كثير النواء بترى و عمرو بن جميع بترى و حفص بن غياث عامي و عمرو بن قيس الماصر بترى و مقاتل بن سليمان البجلي و قيل البلخي بترى و أبو نصر بن يوسف بن الحارث بترى.



## الحسين بن علوان الكلبي

- الحسين بن علوان الكلبي
- ثقة لكثرة رواية الحسن بن ظريف بن ناصح ( ١٢٢ رواية) و المنبه بن عبدالله ابوالجوزاء (١٢٦ رواية عن ١٢٨ روايته)

## عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي

- رجال النجاشي / باب العين / ومن هذا... / ٢٨٨
- ٧٧١ - عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي
- عن زيد بن علي. له كتاب كبير رواه عنه نصر بن مزاحم المنقري و غيره  
أخبرنا محمد بن عثمان قال: حدثنا علي بن محمد بن الزبير عن علي بن  
الحسن بن فضال عن نصر بن مزاحم عنه بكتابه.
- فهرست الطوسي / باب من عرف... / ٥٣٦
- أبو خالد
- ابن عمرو (بن خالد) الواسطي له كتاب. ذكرهما ابن النديم.
- رجال الطوسي / أصحاب أبي جعفر... / باب العين / ١٤٢
- ١٥٣٤ - ٦٩ - عمرو بن خالد الواسطي بترى.

## عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي

رجال الطوسي / أصحاب أبي عبد... / باب العين / ٢٥١

٣٥١٥ - ٤٢٤ - عمرو بن خلف القرشي مولا هم واسطي.

رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء الثالث / ٢٣١٤١٩

- محمد بن مسعود قال حدثني أبو عبد الله الشاذاني و كتب به إلى  
قال حدثني الفضل قال حدثني أبي قال حدثنا أبو يعقوب المقرئ و  
كان من كبار الزيدية قال أخبرنا عمرو بن خالد و كان من رؤساء  
الزيدية عن أبي الجارود و كان رأس الزيدية قال كنت عند أبي جعفر  
(ع) جالسا إذ أقبل زيد بن علي (ع) فلما نظر إليه أبو جعفر (ع) قال  
هذا سيد أهل بيتي و الطالب بأوتارهم

## عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي

• رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء الثالث / ٢٣٢

• و منزل عمرو بن خالد كان عند مسجد سماك و ذكر ابن فضال أنه ثقة.

• رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء الخامس / ٣٩٠

• ٧٣٣ - محمد بن إسحاق و محمد بن المكندر و عمرو بن خالد الواسطي و عبد الملك بن جريح و الحسين بن علوان و الكلبي هؤلاء من رجال العامة إلا أن لهم ميلا و محبة شديدة و قد قيل إن الكلبي كان مستورا و لم يكن مخالفا و قيس بن الربيع بترى كانت له محبة فاما مسعدة بن صدقة بترى و عباد بن صهيب عامي و ثابت أبو المقدم بترى و كثير النواء بترى و عمرو بن جميع بترى و حفص بن غياث عامي و عمرو بن قيس الماصر بترى و مقاتل بن سليمان البجلي و قيل البلخي بترى و أبو نصر بن يوسف بن الحارث بترى.

## عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي

- عمرو بن خالد أبو خالد الواسطي
- ثقة لكثرة رواية الحسين بن علوان الكلبي عنه.

## تجری و شرع

- شهید صدر در نقد این دلیل نیز می‌فرماید:
- اولاً این روایات مشکل سندی دارند.
- ثانیاً: این روایات بر حرمت نیت از آن جهت که نیت است دلالت می‌کنند و کاری به عمل خارجی مکلف ندارند که با این نیت انجام می‌شود؛ در حالی که تجری عمل خارجی است.
- درست است که شخص متجری نیت عمل حرام را دارد؛ ولی نیت یک چیز است و عمل خارجی چیز دیگر. این روایات اگر دلالت بر چیزی داشته باشند، آن چیز نیت است؛ نه عمل خارجی.

## تجری و شرع

- بله همیشه در موارد تجری نیت هست؛ اما حرمت یکی از دو امر مقارن، دلیل بر حرمت دیگری نیست. مثلاً شخص نماز می خواند و به نامحرم هم نگاه می کند، نگاهش حرام است؛ اما این حکم، دلیل بر بطلان نماز نیست تا بگوییم نهی در عبادت موجب فساد است.

## تجری و شرع

- در رد این استدلال بیان دیگری نیز وجود دارد که آقای خوئی و شهید صدر قایل به آن هستند. آن بیان چنین است:
- این روایات یا بر استحقاق عقوبت دلالت دارند که اعم از حرمت است و یا بر حرمت نیت حرام دلالت دارند و در هر دو فرض به فعل خارجی نظر ندارند.



## تجری و شرع

- در فرض اول این بیان، استحقاق عقوبت اعم از حرمت تلقی شده است. حال آن که اگر عملی یک فعل اختیاری باشد و استحقاق عقاب بر آن مترتب شود، حتماً حرام خواهد بود. معنا ندارد که فعلی اختیاری باشد و استحقاق عقاب داشته باشد، اما حرام نباشد. بنابراین مقصود آنان که استحقاق عقاب را اعم از حرمت دانسته‌اند، واضح نیست.

## تجری و شرع

- در مقابل روایات مذکور که استدلال کنندگان به آن تمسک کرده‌اند، روایات صحیح دال بر عدم عقوبت بر نیت داریم. مضمون این روایات در مقابل روایات دسته‌ی گذشته که استحقاق عقاب را مطرح می‌کرد، فعلیت عقاب است.
- بنابراین با در نظر گرفتن این دو دسته روایت معلوم می‌گردد که شخص صاحب نیت حرام به خاطر نیت حرام، استحقاق عقاب دارد؛ اما امتناناً خداوند وی را بر نیتش عقاب نمی‌کند.

# تجری و شرع

- در واقع این مطلب را کسانی مثل مرحوم اصفهانی بیان کرده‌اند که ذوق فلسفی دارند.
- اما ثمره‌ی این بحث چیست؟ عده‌ای ثمره‌ی بحث را در عقاب می‌دانند؛ اما این ثمره چندان درست نیست؛ زیرا همان طور که گفتیم شخص از نظر عقلی مستحق عقاب است. با این وصف بحث حرمت شرعی تجری، بحثی نظری است.
- ممکن در اینجا به معنای فلسفی‌اش مراد است.
- این بیان شهید صدر جای بحث و گفت‌وگو دارد که در ادامه‌ی این بحث، اشاره خواهیم کرد.
- از جمله مواردی که مولویت یا ارشادی بودن حکم در آن مورد بحث قرار گرفته است، آیه‌ی شریفه‌ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» است. حکم اطاعت از خداوند تبارک و تعالی، حکمی عقلی است. وقتی عقل نظری خصوصیات خداوند تبارک و تعالی را درک نماید، عقل عملی حکم می‌کند که بنده باید مطیع خداوند باشد. حال وقتی در دلیل شرعی، «اطیعوا الله» بیان می‌گردد، دو احتمال وجود دارد: ۱. اعتباری در عرض اعتبار عقل جعل شده باشد ۲. ارشاد به حکم عقل باشد. تشخیص این دو از هم مشکل است و ما بیش از ارشاد به حکم عقل را نمی‌توانیم استفاده کنیم؛ مگر این که دلیل خاصی بر اعتبار شرعی وجود داشته باشد.
- البته مرحوم مظفر در خصوص اطیعوا الله معتقد است: اعتبار شارع در اینجا مستلزم دور است. زیرا اگر اطاعت خداوند شرعاً واجب باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید اطاعت کنیم؟ و اگر جواب این سؤال، خود این امر باشد، دور پیش می‌آید. پس وجوب اطاعت خداوند نمی‌تواند از خود شرع نشأت گرفته باشد و باید وجوب عقلی باشد.
- اما توجه داریم وجوب شرعی یک چیز، عدم وجوب عقلی آن نیست؛ بلکه شرع برای تشدید این وجوب، حکم را مطرح می‌کند. در این صورت اگر بپرسند: چرا اطاعت از خداوند واجب است، در جواب می‌گوییم: چون عقل حکم کرده است و دیگر دوری پیش نمی‌آید. بنابراین استدلال دور، استدلال تامی نیست و اطیعوا الله می‌تواند امری مولوی باشد. بله ما قرینه‌ای بر مولویت امر در اطیعوا الله نداریم و آن که گفته می‌شود اصل در اوامر مولی، مولوی بودن آنها است، در جایی قابل استناد است که احتمال ارشادی بودن منتفی باشد. پس در مقام اثبات با مشکل مواجه هستیم؛ اگر چه در مقام ثبوت ممکن است حکم مولوی باشد.
- بدیهی است در اعتباریات نفس الامری، واقعی وجود دارد که این اعتبار از آن نشأت می‌گیرد و آن امر واقعی، دیگر یک امر اعتباری نیست و باز واضح است واقعیت و وجود مساوق یکدیگرند، چیزی که واقعیت دارد، موجود است و چیزی که موجود است، واقعیت دارد. بنابراین چیزی که ریشه در واقعیت دارد، به همان اندازه واقعیت دارد؛ یعنی ریشه‌اش در واقعیت است.
- بنابراین قبیح در اینجا به معنای امری غیر ملائم با طبع (زشت) نیست.
- در مقابل اعتبارات نفس الامری، اعتبارات محض قرار دارند که عقل با اختیار خویش به جعل این گونه احکام و قوانین می‌پردازد. اگر چه در اینجا نیز عقل بر اساس مصالح و مفاسد دست به چنین اعتباراتی می‌زند. قواعد راهنمایی و رانندگی از این گونه اعتبارات است.
- البته در یک بحث دقیق فلسفی، عقل در اینجا هم مختار است و با اختیار خویش به چنین حکمی دست می‌یابد. یعنی وقتی عقل سالم باشد و ابزار خویش را درست به کار گیرد، قهراً چنین حکمی خواهد کرد. اما فعلاً این مطلب در بحث ما تأثیری ندارد.
- در بحث اعتباریات از قول علامه طباطبایی این قسم را مطرح کردیم. عوامل و اختیارات و کیفیت مالکیت از این نوع است که بعد از اجتماع پدید می‌آید.
- به طور مثال عقلاً زمین بایر را مملوک کسی نمی‌دانند، مگر این که کسی در آن مشغول آبادانی شود. در این صورت در نظر آنان زمین از آن آباد کننده خواهد بود. اما همان طور که در حقوق و اموال مالکیت گفتیم: مطلق زمین جزو اموال حکومتی است و مالکیت خصوصی اصلاً در مورد زمین جایز نیست. همین طور عقلاً اشیای طبیعی را ملک کسی نمی‌دانند، مگر این که به نوعی کار روی آن صورت گرفته باشد؛ حال آن که شارع آن را جزو انفال و اموال حکومتی می‌شمارد.
- جا دارد در اینجا اجمالاً به پاسخ این سؤال نیز بپردازیم که آیا عقل در طول شرع است یا در عرض آن؟ جواب این سؤال وابسته به این است که عقل را در چه معنایی به کار ببریم. اگر عقل را یکی از طرق کشف حکم شرع در نظر بگیریم، عقل از این جهت در عرض شرع نیست؛ اما اگر عقل را به عنوان ابزاری که دارای اعتباراتی است، در نظر بگیریم، اعتبارات عقلی در عرض اعتبارات شرعی است؛ هر چند این اعتبارات مورد تأیید شرع هم هست.
- دلیل سوم در ترتیب بحث شهید صدر، دلیل چهارم است و دلیل سوم در آن ترتیب اجماع است که شهید صدر آن را نیز رد می‌نماید. استاد هادوی در بحث خویش به این دلیل اشاره نکرده‌اند (رک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، مبحث «تجری» و سید کاظم حائری، مباحث الاصول، ج ۱، مبحث «تجری»).
- بدیهی است اگر مقصود این باشد که استحقاق عقاب بر فعل غیر اختیاری نیز تعلق می‌گیرد، چنین چیزی درست نیست.

## حاصل سخن

- یقین از نظر عقل حجت است و باید بر طبق آن عمل نمود و تجری عمل بر خلاف حجت - عقلاً قبیح است و استحقاق عقاب دارد و اگر چه دلیلی بر حرمت شرعی این مطلب نیافتیم؛ اما این بدان معنا نیست که تجری شرعاً حرام نیست؛ بلکه مراد این است که شرع آن مقدار حرمتی را که عقل بیان نموده، کافی می دانسته است.
- اگر این دو بحث را به هم ضمیمه کنیم، نتیجه‌ای را که در قبل نیز اشاره کردیم، به دست می آوریم:
- یقین حجت است چه مطابق با واقع باشد و چه مطابق با واقع نباشد.